

بسم الله الرحمن الرحيم

پروندهٔ اپستین؛ چهرهٔ آشکار انحطاط غرب

(ترجمه)

خبر:

وزارت عدلیه آمریکا میلیون‌ها سند تازه مرتبط با پروندهٔ جفری اپستین، مجرم جنسی محکوم به سوءاستفاده از کودکان را منتشر کرد. هم‌زمان، نام شماری از رؤسای دولت‌ها و چهره‌های بلندپایه‌ای که به‌گونه‌های مختلف با این شبکهٔ فساد در ارتباط بوده‌اند، فاش شد.

با آن‌که بر اساس قانونی که سال گذشته در ایالات متحده تصویب شد، تمامی اسناد تحقیقات این پرونده باید تا ۱۹ دسامبر ۲۰۲۵ در دسترس عموم قرار می‌گرفت، اما کندی روند نشر اسناد، توجه افکار عمومی را برانگیخت. سرانجام، روز جمعه و پس از شش هفته تأخیر، حدود سه میلیون صفحه سند، ۱۸۰ هزار تصویر و نزدیک به دو هزار فایل ویدیویی منتشر شد. (خبرگزاری‌ها، ۲ فوروری ۲۰۲۶)

تبصره:

پروندهٔ اپستین که محور آن آمریکا است، بار دیگر و این بار با حجی بسیار گسترده‌تر از اطلاعات و اسناد، به کانون توجه بازگشته است. انتشار تصاویر ترامپ در کنار اپستین، افشای ویدیوهایی از مسابقات زیبایی با حضور کودکان و انتشار تصاویر زنده‌ای از اپستین در کنار رؤسای پیشین دولت‌ها، موج تازه‌ای از واکنش‌ها را برانگیخته است.

در تازه‌ترین افشاگری‌ها، نام شخصیت‌هایی چون بیل کلینتون، بیل گیتس، ایلان ماسک، ریچارد برانسون، ایهود باراک، ماکرون و در کنار آنان، بار دیگر ترامپ به چشم می‌خورد.

این طبقهٔ نخبه، که ثروت و قدرت سیاسی خود را به سبک زندگی‌ای منحرف تبدیل کرده‌اند، در پی دستیابی به بیشترین لذت ممکن از زندگی، هر روز رفتارهای وحشیانه‌تر از خود نشان می‌دهند. آنان به واسطهٔ آزادی ملکیت که نظام سرمایه‌داری در اختیارشان گذاشته، توان انجام هر کاری را یافته‌اند. در این میان، انواع و اقسام پلیدی‌ها و فسادهایی که حتی تصورشان دشوار است، بر ملا شده است؛ از جمله افشاگری‌هایی دربارهٔ تبدیل گوشت کودکان خردسال به خوراکی‌های آماده و مصرف آن.

اما پرسش اساسی این است: چرا این پرونده اکنون دوباره گشوده شده است؟ شواهد نشان می‌دهد که کشمکش درازمدت میان حزب دموکرات و حزب جمهوری خواه در صحنهٔ سیاسی آمریکا، در نهایت به نوعی توافق دوجانبه انجامیده است؛ توافقی که هدف اصلی آن، پیش از هر چیز، نجات ساختار و نهاد آمریکایی، با در نظر گرفتن منافع نهادی هر دو حزب بوده است.

از آن‌جا که جفری اپستین یهودی بود و پس از بررسی مکاتبات و شبکهٔ گستردهٔ ارتباطاتش، این باور قوت گرفت که او برای موساد فعالیت می‌کرد. می‌توان گفت اپستین، ضعف‌های ناشی از تمایلات شهوانی نخبگان سیاسی جهان، به‌ویژه آنانی را که آمریکا پایگاه اصلی‌شان بود، مستندسازی و از آن‌ها بهره‌برداری می‌کرد تا آنان را به پشتیبانی از اسرائیل وادار سازد.

با این حال، به دلیل گستردگی شبکهٔ او، در عصر کنونی ارتباطات و فناوری، پنهان ماندن چنین فعالیت‌هایی ناممکن بود. از همین رو، پرونده افشا شد، اپستین زندانی گردید و در جریان نخستین دورهٔ ریاست جمهوری ترامپ، در شرایطی مرموز در زندان جان باخت.

با دقت در شیوهٔ برخورد با پروندهٔ اپستین، روشن می‌شود آن‌چه جریان دارد نه یک روند واقعی تحقیق و پیگرد قضایی، بلکه فرآیندی از مدیریت و موازنه است. به بیان دیگر، افشایی کنترل‌شده که در زمان‌های حساب‌شده و با دوزهای معین انجام می‌گیرد. اگر پرونده به‌طور

کامل بسته می‌شد، به‌عنوان سرپوش‌گذاری تعبیر می‌گردید و اگر به‌صورت کامل گشوده می‌شد، کل نظام در معرض خطر فروپاشی قرار می‌گرفت. از همین‌رو، مسیر سومی برگزیده شد: افشای ناقص.

در این چارچوب، نام‌ها مطرح می‌شوند، اما پیوندها اثبات نمی‌گردند؛ افکار عمومی شوکه می‌شود، بی‌آن‌که محاکمه‌ای صورت گیرد یا پیامد حقوقی مشخصی در پی داشته باشد. در نهایت، این ساده‌ترین و رایج‌ترین شیوه برای راضی‌سازی ظاهری افکار عمومی و هم‌زمان خنثی‌سازی آن است.

بر این اساس، می‌توان مسئله را چنین خلاصه نمود: دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان برای گریز از پیامدهای این پرونده، به افشای کنترل‌شده به‌عنوان راه‌حل مشترک دست یافته‌اند. دموکرات‌ها می‌پنداشتند که در جریان این روند، ترامپ تضعیف خواهد شد؛ در حالی‌که جمهوری‌خواهان بر این باور بودند که باز نگهداشتن پرونده، در نهایت به زیان امریکا تمام می‌شود.

این پرونده از یک‌سو این تصور را تقویت می‌کند که «یهودیان بر امریکا حکومت می‌کنند» و از سوی دیگر، فساد فراگیر در ساختار نظام امریکایی را آشکار می‌سازد؛ امری که آسیب جدی به هویت نهادی دولت وارد می‌کند. از همین‌رو، برای رهایی از این ذهنیت، کاستن از نفوذ اسرائیل و یهودیان در سیاست امریکا و جلوگیری از تبدیل فساد به ابزار باج‌گیری سیاسی علیه امریکا، به این پرونده به‌مثابه فرصت مناسب دیده شد.

در نهایت، چه این روند حاصل کشمکش‌های درونی قدرت در امریکا باشد و چه ریشه در عوامل دیگری داشته باشد، نکته‌ای که مسلمانان باید بر آن تمرکز کنند این است که مفاهیمی چون دموکراسی، آزادی و لیبرالیسم که غرب استعمارگر آن‌ها را به جهان صادر می‌کند، ماهیت واقعی خود را آشکار ساخته‌اند و به‌طور کامل فاسدند.

اکنون روشن شده که مفاهیمی همچون «حقوق بشر»، «حقوق کودک» و «حقوق زن» چیزی جز افسانه نیستند. جهان امروز به‌خوبی دریافته است که نخبگان غربی، نظامی فاسد را بنیان نهاده‌اند که با مصونیت برخاسته از ثروت محافظت می‌شود و مرتکب فجیع‌ترین جنایت‌ها می‌گردد.

همچنین باید دانست و همواره به یاد داشت که پروندهٔ اپستین، صرفاً نمای ظاهری از فساد است که در غرب ریشه دوانده؛ فساد است که تنها به جزایر و کاخ‌ها محدود نمی‌شود، بلکه در هر سرزمینی که غرب به‌لحاظ سیاسی، نظامی و فرهنگی آن را اشغال کرده، تکرار می‌گردد؛ به‌ویژه در سرزمین‌های اسلامی.

از این‌رو، اگرچه پروندهٔ اپستین برای امریکایی‌ها می‌تواند نوعی حساب‌کشی سیاسی درونی تلقی شود، اما برای مسلمانان به‌منزلهٔ محاکمهٔ غرب و مبدأ آن است؛ محاکمه‌ای که بر ضرورت بازخواست و دگرگونی نظام‌هایی تمرکز دارد که در سرزمین‌های اسلامی با منحرفان غیرمسلمان، گونه‌گون روابط دوستی و ائتلاف برقرار کرده‌اند.

این روند باید ادامه یابد تا آن‌گاه که دولت خلافت راشده برپا گردد؛ دولتی که جهان را از تاریکی‌های کفر به سوی نور اسلام رهنمون خواهد ساخت.

نویسنده: محمد یلدریم

مترجم: عبدالرحمن مستنصر